گزارش

تحلیل سیدامیر منصوری از حمله به نمادهای ملی

نمادها را می‌زنند تا حافظه ایران را هدف بگیرند

شرق: حمله به برج‌ها، پل‌ها و دیگر نمادهای شهری فقط تخریب چند سازه نیست. امیر منصوری، استاد دانشگاه تهران، معتقد است الگوی حملات پس از آتش‌بس تغییر کرده و اکنون آنچه بیش از هر چیز هدف قرار گرفته نه ساختمان‌ها، بلکه حافظه تاریخی، هویت مشترک و پیوندهای فرهنگی جامعه ایران است. به گفته او، جنگ امروز بیش از آنکه علیه زیرساخت‌ها باشد تلاشی برای تضعیف معناهای مشترکی است که یک ملت را به جامعه‌ای واحد تبدیل می‌کند. رئیس پژوهشکده معماری و شهرسازی نظر در گفت‌وگو با روزنامه شرق با اشاره به علت حملات اخیر آمریکا به نمادهای شهری نظیر برج دیدبانی دریایی چابهار و پل بی-یک کرج گفت: در مرحله نخست جنگ، پس از حمله اولیه آمریکا که به شهادت جمعی از فرماندهان و چهره‌های سیاسی و نظامی انجامید، انتخاب اهداف عمدتا با رویکرد سیاسی و نظامی صورت می‌گرفت. تلاش بر این بود افرادی حذف شوند که از نظر سیاسی و نظامی نقش اثرگذاری داشتند و این روند تا زمان آتش‌بس ادامه پیدا کرد.

پس از آتش‌بس، الگوی حملات تغییر کرد. به نظر می‌رسد دیگر ترور شخصیت‌های سیاسی و نظامی یا حتی افزایش تلفات انسانی در اولویت قرار ندارد. اکنون دو دسته هدف بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ نخست نمادهای ملی و دوم زیرساخت‌هایی که اهمیت کارکردی در مقیاس محلی یا منطقه‌ای دارند.

او ادامه داد: درباره علت انتخاب برخی زیرساخت‌ها هنوز میان نظریه‌پردازان جنگ و سیاست اتفاق نظر وجود ندارد. تحلیل‌هایی مانند زمینه‌سازی برای عملیات زمینی، تضعیف جنوب کشور یا ایجاد شرایط برای اقدامات بعدی مطرح می‌شود، اما هنوز این بخش در حد تحلیل است. آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند، حمله به نمادهای ملی است؛ نمادهایی مانند برج دیدبانی چابهار یا برخی پل‌ها که صرفا یک سازه عمرانی نیستند، بلکه حامل معنا برای جامعه هستند.

منصوری با بیان اینکه نماد با یک نشانه معمولی تفاوت دارد، گفت: نشانه زمانی به نماد تبدیل می‌شود که نسل‌های مختلف آن را با معناهای گوناگون درک کنند. برای مثال، اگر تصویر سرو را در پوستر یک شهید ببینیم، آن را نماد مقاومت می‌دانیم و اگر همان سرو در کنار یک غزل عاشقانه قرار بگیرد، معنای عشق و عاطفه را تداعی می‌کند. بنابراین سرو دیگر فقط یک درخت نیست، بلکه به حوزه‌ای از معناهای مشترک و چندلایه تبدیل شده است. به همین دلیل، وقتی نمادهای یک ملت هدف قرار می‌گیرند، در واقع معناهای مشترک آن جامعه هدف قرار گرفته‌اند. گویی به‌جای بمباران مستقیم مردم، عناصر مشترکی که خاطره، هویت و ارزش‌های آنان را نمایندگی می‌کنند، مورد حمله قرار می‌گیرند.

استاد دانشگاه تهران همچنین گفت: برج دیدبانی چابهار برای کارکنان نیروی دریایی یا سازمان بنادر یک ساختمان با کارکرد مشخص بود که در صورت لزوم می‌توانست جایگزین شود، اما برای مردم چابهار و همه کسانی که آن شهر را تجربه کرده‌اند، این برج نماد حضور، اقتدار، سیادت و توانایی ملت ایران در سواحل جنوبی کشور بود. از این رو، تخریب آن بیش از آنکه نابودی یک زیرساخت باشد، حمله به یک نماد ملی است. رئیس پژوهشکده نظر با اشاره به برخی روایت‌سازی‌ها درباره جنوب ایران گفت: تلاش برای ساختن معناهای جعلی درباره جنوب، در تقابل با خاطره مشترکی قرار می‌گیرد که ایرانیان از این بخش از سرزمین خود دارند. در ذهن جامعه ایرانی، چابهار و سواحل جنوبی، دروازه‌های ایران هستند. دروازه هیچ‌گاه مستقل از سرزمین معنا ندارد، همان‌گونه که بندر، فرودگاه یا مرز نیز فقط در نسبت با یک کشور معنا پیدا می‌کنند. اگر ایران نباشد، جنوب نیز معنای خود را از دست می‌دهد، زیرا جنوب بخشی از کلیت ایران است و هویتش را از این پیوند می‌گیرد. هدف قراردادن نمادهای ملی و تلاش برای تغییر معناهای مشترک، نشان می‌دهد مخاطب این حملات فقط یک ساختمان یا یک تأسیسات نیست، بلکه موجودیتی به نام جامعه ایران هدف قرار گرفته است. اگر به هر دلیل، از جمله محاسبات سیاسی و منفعت‌طلبانه، امکان حمله مستقیم و گسترده به جامعه وجود نداشته باشد، می‌توان هویت، حافظه تاریخی و عناصر مشترک آن جامعه را هدف قرار داد. حمله به نمادها در واقع تلاشی برای تضعیف پیوندهایی است که افراد یک جامعه را به یکدیگر متصل می‌کند.

او افزود: برای توضیح این موضوع می‌توان زبان را مثال زد. تصور کنید ناگهان صد واژه از زبان فارسی حذف شود. هر زمان که بخواهیم مفهومی را با آن واژه‌ها بیان کنیم، دچار اختلال می‌شویم. حذف نمادهای مشترک نیز همین اثر را بر حافظه و هویت جمعی می‌گذارد و بخشی از امکان درک و بیان مشترک جامعه را از بین می‌برد. بنابراین نباید تخریب یک بنا را صرفا نابودی یک ساختمان دانست، بلکه باید آن را حمله به خاطره، فهم و معناهای مشترکی تلقی کرد که در ذهن یک ملت شکل گرفته است. منصوری هدف نهایی چنین رویکردی را برهم‌زدن موجودیت واحد ملت ایران می‌داند و می‌گوید: تفاوت بزرگی میان «یک ایران ۹۰میلیونی» و «۹۰ میلیون ایرانی منفرد» وجود دارد. جامعه‌ای که زبان مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک، خاطره مشترک و نمادهای مشترک دارد، می‌تواند از خود دفاع کند، اما اگر این پیوندها تضعیف شوند، افراد به مجموعه‌ای پراکنده تبدیل می‌شوند که توان ایستادگی جمعی را از دست می‌دهند. آنچه یک ملت را از مجموعه‌ای از افراد متمایز می‌کند، همین عناصر مشترک است؛ زبان، فرهنگ، حافظه تاریخی، نمادها و ارزش‌هایی که میلیون‌ها نفر را به یک جامعه واحد تبدیل می‌کند و به آن قدرت عمل جمعی می‌بخشد.

نشست «بازگشت به شهر»؛ از توسعه افقی شهرها تا فراموشی حافظه شهری

نسخه «سنایی» برای نجات مرکز تهران

نورا حسینی: شهرهای ایران در چند دهه گذشته مدام بزرگ‌تر شده‌اند. محدوده‌های تازه به شهرها اضافه شده و ساخت‌وساز به زمین‌های پیرامونی رسیده است. در همان زمان بخش‌هایی از شهر که پیش‌تر محل زندگی و رفت‌وآمد و شکل‌گیری روابط اجتماعی بودند، به تدریج جمعیت خود را از دست داده‌اند. خانه‌ها خالی شده‌اند. فعالیت‌های روزانه کاهش یافته‌اند. سرمایه به مناطق تازه رفته است و مراکز تاریخی و بافت‌های میانی در چرخه‌ای از فرسودگی و کاهش کیفیت گرفتار شده‌اند. نشست «بازگشت به شهر» در ادامه سلسله گفت‌وگوهای تخصصی «هفت‌شهر» با حضور پژوهشگران و شهرسازان با همین پرسش آغاز شد که آیا بزرگ‌ترشدن شهر به معنای بهترشدن آن است و می‌توان شهری را که حافظه و زندگی از آن خارج شده، تنها با پروژه‌های کالبدی دوباره احیا کرد؟

وحید قاسمی، سردبیر و دبیر علمی سلسله نشست‌های «هفت‌شهر»، در آغاز برنامه گفت: بحران امروز ایران، تنها بحران آب، زمین و شهر نیست و بخشی از بحران به ناتوانی در گفت‌وگو بازمی‌گردد. به گفته او، در فرهنگ ایرانی، مفهوم انجمن و خرد جمعی با گفت‌وگو پیوند داشته است و گفت‌وگو برای مغلوب‌کردن دیگری نیست. او با اشاره به روایتی از سقراط گفت: کسی که خطای ما را نشان می‌دهد، دشمن ما نیست و می‌تواند یاور ما باشد؛ زیرا فهم زمانی رخ می‌دهد که انسان آماده شنیدن سخن دیگری باشد.

او توضیح داد: طراحی در شهر نیز باید از پرسش آغاز شود و کشف مسئله مقدم بر ارائه پاسخ‌های آماده است. قاسمی گفت پیش‌تر در جلسه‌ای از رضا فیضی درباره موضوع بازگشت به شهر شنیده بود و تصور می‌کرد این بحث می‌تواند یکی از حلقه‌های مفقوده در مواجهه با مسائل شهری باشد. به همین دلیل از او خواسته شد این موضوع را به صورت مستقل مطرح کند و سپس در گفت‌وگو با سعید معنوی آن را پیش ببرد. رضا فیضی در آغاز سخنانش گفت بازگشت به شهر نظریه شخصی او نیست و در ادبیات بازآفرینی شهری جایگاه مشخصی دارد. به گفته او، بازگشت به شهر و در تعبیری دقیق‌تر بازگشت به مرکز شهر، یکی از رویکردهای اصلی بازآفرینی شهری بوده و سال‌هاست در ایران نیز درباره آن سخن گفته می‌شود. با این حال، مسئله همچنان عمیق و حل‌نشده باقی مانده است؛ زیرا مسیر خروج از مراکز شهر ادامه دارد و این مسیر همواره پرهزینه‌تر از حفظ زندگی در درون شهر بوده است. او بحث را با یک پرسش آغاز کرد؛ شهرهای ایران در یک سده اخیر مدام از نظر فیزیکی بزرگ‌تر شده‌اند، اما آیا این بزرگ‌شدن به بهترشدن زندگی شهری منجر شده است؟ فیضی گفت: پاسخ روشن است. شهرها بزرگ‌تر شده‌اند، اما زندگی در آنها عمیق‌تر نشده است. بسیاری از شهرهای ایران چندین قرن در محدوده‌ای مشخص و درون حصارهای خود زیسته‌اند، اما در کمتر از ۷۰ سال چنان توسعه شتابانی را تجربه کرده‌اند که بخش تاریخی آنها امروز درصد بسیار کوچکی از کل شهر را تشکیل می‌دهد.

او از تهران و اصفهان مثال زد: محدوده حصار ناصری امروز کمتر از سه درصد تهران را تشکیل می‌دهد و شهر تاریخی اصفهان در پایان دوره قاجار حدود هفت‌ونیم درصد از شهر امروز اصفهان است. این اعداد نشان می‌دهد شهرها در زمانی کوتاه تا چه اندازه به سمت بیرون حرکت کرده‌اند. فیضی گفت: دلایل این گسترش، متعدد بوده است. ورود خودرو و افزایش جمعیت و تغییر شکل زندگی و گسترش ساخت‌وساز ازجمله این دلایل هستند. با این حال، مسئله فقط پاسخ به نیازهای تازه نبوده است؛ زیرا در بسیاری از بافت‌های میانی هنوز ظرفیت سکونت و توسعه وجود دارد، اما سرمایه و زیرساخت به سمت حاشیه رفته است.

به گفته او، تخلیه شهر فقط از بافت تاریخی آغاز نشده و در همان محدوده باقی نمانده است. بسیاری از محله‌هایی که ۵۰ یا ۶۰ سال پیش شکل گرفته‌اند و به مرور به محله‌هایی با زندگی مدنی و روابط اجتماعی تبدیل شده‌اند، امروز با کاهش جمعیت و افت کیفیت روبه‌رو هستند. این روند ابتدا مرکز تاریخی را خالی کرده و بعد به بافت‌های میانی رسیده است. در همان حال، پرهزینه‌ترین ساخت‌وسازها و گران‌ترین زیرساخت‌ها در حاشیه شهر ایجاد شده‌اند. فیضی گفت: توسعه افقی پیامدهای کالبدی روشنی دارد. خانه‌هایی که در مرکز شهر خالی می‌شوند، نگهداری نمی‌شوند و فرسوده می‌شوند. کیفیت منظر شهری کاهش پیدا می‌کند. پیاده‌راه‌ها و فضاهای عمومی ضعیف می‌شوند و فعالیت‌های روزمره از بین می‌روند. با این حال، پیامدهای اجتماعی این روند شاید عمیق‌تر باشد. محله‌هایی که زمانی روابط همسایگی و پیوندهای اجتماعی نیرومند داشتند، جمعیت خود را از دست می‌دهند و سرمایه اجتماعی آنها کاهش پیدا می‌کند. در مناطق تازه نیز شکل‌گیری اعتماد و ارتباط اجتماعی به زمان نیاز دارد و نمی‌توان آن را هم‌زمان با ساخت خیابان و ساختمان ایجاد کرد.

او با اشاره به دیدگاه جین جیکوبز گفت: شهر از ساختمان ساخته نمی‌شود و از زندگی روزمره مردم ساخته می‌شود. خیابانی که حضور دائم مردم را از دست بدهد، امنیت و کیفیت خود را هم از دست می‌دهد. به گفته فیضی، کاهش تعاملات روزمره و افزایش احساس ناامنی و کاهش اعتماد از پیامدهای مستقیم خالی‌شدن محله‌هاست.

بازگشت به شهر فقط به معنای بازگرداندن مردم یا سرمایه یا ساختمان نیست؛ بازآفرینی واقعی زمانی رخ می‌دهد که ظرفیت تولید خاطره در مرکز شهر دوباره فعال شود. پرسش اصلی این است که آیا نسل بعد می‌تواند در این مکان‌ها خاطره بسازد؟ اگر پاسخ مثبت باشد، می‌توان از بازآفرینی سخن گفت

این روند از نظر اقتصادی نیز یک چرخه فرسایشی ایجاد می‌کند. وقتی جمعیت و فعالیت از یک محدوده خارج می‌شود، ارزش اقتصادی آن کاهش پیدا می‌کند و سرمایه‌گذار نیز دیگر به آن منطقه وارد نمی‌شود. همین کاهش سرمایه‌گذاری، فرسودگی را تشدید می‌کند. در مقابل، توسعه افقی مصرف زمین را افزایش می‌دهد و وابستگی به خودرو را بیشتر می‌کند. مسیرهای سفر طولانی‌تر می‌شوند و مصرف سوخت و آلودگی هوا افزایش پیدا می‌کند.

فیضی گفت: توسعه افقی هزینه زیرساخت را نیز بالا می‌برد. آب، برق، گاز و حمل‌ونقل باید برای محدوده‌های تازه تأمین شود. این در حالی است که همه این زیرساخت‌ها یک بار در مرکز شهر ساخته شده‌اند و به دلیل کاهش جمعیت، از ظرفیت آنها استفاده نمی‌شود. او این وضعیت را به نگهداری هم‌زمان دو شهر تشبیه کرد؛ شهری که در حال خالی‌شدن است و شهری که در بیرون ساخته می‌شود.

او برای توضیح این مسئله به متروی تهران اشاره کرد و گفت: شبکه متروی تهران از نظر طول از شبکه متروی برخی شهرهای بزرگ اروپایی گسترده‌تر است، اما باز هم پاسخ‌گوی نیاز تهران نیست؛ زیرا شهر بسیار وسیع شده است. به گفته او، هرچه خطوط مترو توسعه پیدا کنند، باز هم توسعه افقی می‌تواند نیاز تازه‌ای ایجاد کند. این در حالی است که اگر بخشی از جمعیت در محدوده‌های مرکزی و میانی باقی می‌ماند، از زیرساخت‌های موجود استفاده بیشتری می‌شد. زمان یکی دیگر از هزینه‌های توسعه افقی است. فیضی گفت: اگر هر شهروند به دلیل پراکندگی شهر روزانه یک ساعت بیشتر در راه بماند، این زمان از خانواده و فرهنگ و پیاده‌روی و زندگی شخصی او گرفته می‌شود. شهر فقط ترافیک تحمیل نمی‌کند و بخشی از زندگی میلیون‌ها نفر را می‌گیرد. او این روند را از منظر عدالت شهری نیز بررسی کرد و گفت: زمانی که کیفیت زندگی به نشانی محل سکونت وابسته می‌شود، نابرابری در فضا آشکار می‌شود.

با این حال، فیضی معتقد بود حتی این پیامدها نیز اصل مسئله نیستند. او پرسید: اگر بتوان همه مشکلات زیرساختی، اقتصادی و اجتماعی شهر بزرگ را با بودجه و مدیریت حل کرد، آیا شهر دوباره همان کیفیت را پیدا می‌کند؟ پاسخ او منفی بود. به گفته او تفاوت مرکز شهر و حاشیه فقط در ساختمان و خیابان و خدمات نیست؛ چیزی که مرکز شهر دارد و حاشیه ندارد، زمان است.

او گفت: شهر فقط در فضا ساخته نمی‌شود و در زمان هم ساخته می‌شود. خیابان را می‌توان در چند ماه ساخت، اما زندگی شهری را نمی‌توان در چند ماه ایجاد کرد. شهر، انباشت تجربه است. هر بار که انسانی از خیابانی عبور می‌کند و هر بار که دو نفر در جایی قرار می‌گذارند و هر بار که آیینی در نقطه‌ای از شهر برگزار می‌شود، تجربه‌ای به شهر اضافه می‌شود. حضور مردم به فضا معنا می‌دهد و خاطره جمعی شکل می‌گیرد.

فیضی گفت: انسان نیز با خاطرات خود معنا پیدا می‌کند و اگر هرکس بخواهد خودش را تعریف کند، به بخش‌هایی از زندگی و خاطراتش ارجاع می‌دهد. جامعه عمر طولانی‌تری از یک فرد دارد و خاطرات آن در طول نسل‌ها شکل می‌گیرد. تاریخ نیز چیزی جز رویدادهای جمعی اثرگذار نیست. این رویدادها ممکن است تلخ یا شیرین باشند، اما هویت جامعه را می‌سازند و شهر محل انباشت این خاطرات است. لاله‌زار یکی از نمونه‌هایی بود که فیضی به آن پرداخت. او گفت: لاله‌زار زمانی بخش مهمی از زیست مدنی تهران بود و خاطرات آن هنوز در سینما، ادبیات و هنرهای نمایشی دیده می‌شود. بسیاری از سینماها و بناهای آن نیز هنوز باقی مانده‌اند، اما آن زندگی دیگر وجود ندارد. جریان اقتصادی تازه بر خیابان مسلط شده و خاطره پیشین را کم‌رنگ کرده است. او از خیابان ولیعصر نیز نام برد و گفت: بخش‌هایی از آن در دو دهه گذشته هویت پیشین خود را از دست داده‌اند. محدوده میدان ولیعصر تا میدان فاطمی زمانی یکی از نقاط پررفت‌وآمد و سرزنده تهران بود، اما نقش آن تغییر کرده است. خیابان انقلاب نیز نمونه دیگری است. به گفته او، اگر کتاب‌فروشی‌ها و دانشجویان از خیابان انقلاب حذف شوند، بخش بزرگی از هویت معاصر این خیابان از بین می‌رود. او در ادامه گفت: بازگشت به شهر فقط به معنای بازگرداندن مردم یا سرمایه یا ساختمان نیست؛ بازآفرینی واقعی زمانی رخ می‌دهد که ظرفیت تولید خاطره در مرکز شهر دوباره فعال شود. پرسش اصلی این است که آیا نسل بعد می‌تواند در این مکان‌ها خاطره بسازد؟ اگر پاسخ مثبت باشد، می‌توان از بازآفرینی سخن گفت. پس از پایان ارائه، سعید معنوی گفت: گفت‌وگو برای جامعه‌ای که کمتر تمرین شنیدن کرده است، کار آسانی نیست. او گفت: هرکس معمولا تصور می‌کند دیگران باید نظر او را بپذیرند، اما گفت‌وگو راهی است که باید آموخته شود. معنوی سپس پرسید: منظور از بازگشت به شهر چیست؟ آیا شهر را باید با جمعیت تعریف کرد یا با کارکردها و فضاها و زندگی شهری؟ او گفت: آنچه به شهر معنا می‌دهد، زندگی شهری است و پرسش این است که چگونه می‌توان این زندگی را به همه نقاط شهر بازگرداند؟ او از فیضی پرسید: نگاه به بافت تاریخی باید چگونه باشد؟ آیا این بافت باید مانند موزه حفظ شود و دست‌نخورده بماند، یا باید زندگی دوباره در آن جریان پیدا کند؟

فیضی در پاسخ گفت: دوران نگاه موزه‌ای به بافت تاریخی گذشته است. شهر را نمی‌توان منجمد کرد و فقط به‌عنوان فضایی برای نوستالژی نگه داشت؛ زیرا شهر محل زندگی مردم است. چالش اصلی این است که هم ارزش‌های تاریخی حفظ شوند و هم کیفیت زندگی ساکنان تأمین شود.

او گفت تجربه چهار دهه گذشته نشان داده حفاظت صرف نیز آسیب‌زا بوده است. در برخی موارد، محدوده‌های وسیعی ثبت و ساکنان با محدودیت‌هایی روبه‌رو شده‌اند که پاسخی برای آن نداشته‌ایم. او از عودلاجان مثال زد و گفت در دوره‌ای کل محله در یک پرونده ثبت ملی قرار گرفت و همین تصمیم مشکلاتی برای مردم ایجاد کرد. به گفته او چنین رویکردی مدیریت شهری و میراث فرهنگی را به‌جای قراردادن در کنار مردم، در برابر آنها قرار می‌دهد.

در نقطه مقابل نیز توسعه بدون توجه به حفاظت خسارت‌های گسترده‌ای ایجاد کرده است. خیابان‌کشی در بافت‌های قدیمی و طرح‌های توسعه پیرامون حرم‌ها در شهرهایی مانند مشهد و شیراز از نمونه‌هایی‌اند که به تخریب بخش‌هایی از بافت تاریخی انجامیده‌اند. فیضی گفت در هر دو مسیر خطا کرده‌ایم؛ نه حفاظت منجمدکننده نتیجه مطلوب داشته است و نه توسعه رادیکال.

تعیین حریم آثار تاریخی نیز در این بخش از گفت‌وگو مطرح شد. فیضی گفت حدود ۴۴ هزار اثر غیرمنقول در ایران ثبت شده اما فقط برای حدود شش تا هفت هزار اثر حریم تعیین شده است. این یعنی بخش بزرگی از مأموریت قانونی هنوز انجام نشده و بسیاری از مالکان در اطراف آثار تاریخی در وضعیت نامشخص قرار دارند. او گفت در مرکز تاریخی تهران و محدوده حصار ناصری خانه‌های تاریخی متعددی ثبت شده‌اند و اگر برای آنها حریم تعیین شود، املاک اطراف نیز با ضوابط محدودکننده روبه‌رو می‌شوند. در برخی نقاط شهر، اجازه ساخت چهار یا شش طبقه وجود دارد اما مالک یک پلاک به دلیل قرارگرفتن در حریم اثر تاریخی از این حق محروم می‌شود. مشکل این است که برای این محرومیت راه جبرانی در نظر گرفته نشده است.

فیضی پیشنهاد کرد برای بافت تاریخی تهران طرح تفصیلی ویژه‌ای تهیه شود تا همه مسائل در یک کل منسجم دیده شوند. او گفت تصمیم‌گیری موردی برای تک‌تک پلاک‌ها به حل مسئله منجر نمی‌شود و فقط تعارض‌های تازه‌ای ایجاد می‌کند. یکی از راهکارهای مورد بحث، انتقال حق توسعه بود. فیضی گفت اگر مالک یک بنای تاریخی به دلیل ضوابط حفاظتی امکان ساخت بیشتر را از دست می‌دهد، می‌توان حق توسعه او را در نقطه دیگری به رسمیت شناخت یا زیان او را از منابع عمومی جبران کرد. او توضیح داد وقتی یک بنا ثبت ملی می‌شود، ارزش معنوی آن متعلق به کل ملت است. اگر همه جامعه از حفظ آن سود می‌برد، باید در هزینه حفظ آن نیز شریک باشد.

به گفته او، بسیاری از مالکان امروز ثبت ملی را نه امتیاز، بلکه زیان می‌دانند؛ زیرا تصور می‌کنند سرمایه زندگی آنها از بین رفته است. همین مسئله باعث شده برخی آثار از ثبت خارج شوند یا مالکان در برابر ثبت مقاومت کنند. فیضی گفت انتقال حق توسعه در کشورهایی مانند ایتالیا و ژاپن تجربه شده است اما معجزه نیست و فقط یکی از ابزارهای موجود است.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

یادداشت

حافظه جنگ در شهر؛ از بازسازی تا بازآفرینی

عبدالرضا گلپایگانی
مدیرعامل شرکت بازآفرینی شهری ایران

جنگ را نباید رویدادی محدود به یک بازه زمانی دانست؛ حتی پس از پایان درگیری‌های نظامی، آثار و پیامدهای آن در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی ادامه می‌یابد. آنچه اهمیت دارد، چگونگی مواجهه با این تداوم است. در جهان امروز، دو نوع نگاه و دو شیوه متفاوت برای مواجهه با مسائل وجود دارد. اگر این تفاوت‌ها به‌جای میدان نبرد، در عرصه اندیشه و گفت‌وگو طرح شوند، می‌توانند به تولید دانش و آگاهی و انتخاب مسیرهای مناسب‌تر بینجامند.

مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها نیز بر همین مبنا شکل می‌گیرد. تفاوت نگاه تمدن‌ها به جهان، واقعیتی تاریخی است و خطرناک‌ترین وضعیت زمانی رخ می‌دهد که این تفاوت‌ها به جنگ فیزیکی تبدیل شوند. تجربه‌های اخیر نیز نشان داد که چنین تهدیدی همچنان وجود دارد. تمدن ایرانی، متأثر از پیشینه تاریخی، فرهنگ، جغرافیا و مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی و تمدنی، نگاه خاص خود را به جهان شکل داده است. تمدن‌ها همانند شهرها، موجودیت‌هایی زمان‌مند هستند؛ در طول تاریخ، تجربه می‌اندوزند و همین تجربه‌ها به بلوغ و پختگی آنها می‌انجامد. جنگ و پیامدهای آن نیز بخشی از این تجربه تاریخی است. از این‌رو، نحوه ثبت و حفظ این تجربه، بخشی از فرایند تکامل یک تمدن به شمار می‌آید. تجربه تاریخی عهدنامه ترکمانچای نمونه‌ای از همین مسئله است. خانه‌ای که این قرارداد در آن تنظیم شد، می‌توانست به‌عنوان بخشی از حافظه تاریخی و تمدنی کشور حفظ شود. چنین مکان‌هایی صرفا یک ساختمان نیستند، بلکه روایتگر بخشی از تجربه تاریخی یک ملت هستند. از میان رفتن آنها، بخشی از حافظه تاریخی را نیز از میان می‌برد. آثار جنگ امروز نیز باید با همین نگاه دیده شوند. این رویدادها بخشی از حافظه تاریخی و تمدنی کشور هستند و لازم است برای انتقال آنها به نسل‌های آینده، راهکارهایی اندیشیده شود. این حافظه می‌تواند در قالب یک نشانه شهری، یک یادمان یا یک فضای عمومی در شهر ماندگار شود.

از سوی دیگر، بافت‌های ناکارآمد شهری با کمبود سرانه‌های خدماتی و فضاهای عمومی روبه‌رو هستند. این شرایط می‌تواند فرصتی برای ایجاد فضاهای شهری جدید باشد؛ فضاهایی که علاوه بر پاسخ‌گویی به نیازهای شهر، حافظه جمعی جامعه را نیز حفظ کنند.

البته نوسازی این بافت‌ها به دلیل ریزدانگی، فرایندی پیچیده است. اجرای طرح‌های تجمیع و اصلاح گذرها، گاه موجب می‌شود بخش درخور توجهی از املاک درگیر طرح شود و حتی برای برخی مالکان، امکان حفظ ملک به شکل گذشته وجود نداشته باشد. از این‌رو، هرگونه مداخله نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و جلب رضایت ساکنان است.

در این میان، جایگاه شهید در فرهنگ ایرانی و اسلامی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. کسانی که در مسیر دفاع از سرزمین و مردم جان خود را از دست داده‌اند، از منظر اعتقادی دارای منزلتی والا هستند و همین جایگاه، مسئولیت حفظ یاد و خاطره آنان را دوچندان می‌کند.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

"آگهی برگزاری مزایده فروش"

شرکت گروه بین المللی معدنی فلات قاره ایرانیان
در نظر دارد حق امتیاز پروانه اکتشاف محدوده اکتشافی کلیبر (با استعداد کانه زایی طلا) واقع در استان آذربایجان شرقی، شهرستان کلیبر، روستای پیغام را در قالب مزایده عمومی به فروش برساند.
از اینرو از تمام متقاضیان اعم از حقیقی و حقوقی دعوت بعمل می آید تا با در دست داشتن نامه رسمی درخواست خرید، به نشانی تهران: شهرک قدس، خیابان شفق، خیابان کوهسار، پلاک ۱۸، طبقه ۴ مراجعه و نسبت به دریافت اسناد مزایده، حداکثر تا پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۱۸ اقدام نمایند.
یادآوری می گردد که اخذ اسناد مزایده هیچگونه حقی را برای مزایده گر ایجاد نمی‌نماید و مزایده گزار در رد یا قبول پیشنهادات مختار می باشد.

بدین‌وسیله به اطلاع می‌رساند
انتشارات «فرادرمان»
به مدیر مسئولی **ندا سنجری**
به شماره پروانه ۱۶۸۷۱
به اسم **«ندای زروان»** تغییر نام داده شد.

برگ سبز و سند کمپانی **خودروی سواری سیستم سمندتیپ LX EF7 CNG** مدل ۱۳۹۳ به رنگ سفید_روغنی به شماره پلاک ۴۴ ق ۳۲۵ ایران ۹۴ شماره موتور 147H0078070 شماره شاسی NAACJ1JC6EF168556 به نام **آقای ابراهیم امیری** مفقود گردیده اند و از درجه اعتبار ساقط می باشند.

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده نوبت اول
انجمن علمی جنین شناسی و بیولوژی تولید مثل ایران
به شماره ثبت ۳۱۵۹۸ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۷۰۶۶۶
احتراما بدینوسیله از کلیه اعضای محترم پیوسته انجمن دعوت به عمل می آید تا در مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده نوبت اول که در روز پنجشنبه ۱۴۰۵/۰۶/۱۲ از ساعت ۱۴ الی ۱۶ به آدرس بلوار اشرفی اصفهانی، نرسیده به پل اتوبان همت، خیابان شهید قموشی، خیابان بهار، دانشگاه علم و فرهنگ، سالن شهید دکتر کاظمی آشتیانی برگزار می گردد، شرکت فرمایند.
دستور جلسه: تعیین اعضای کمیته انتخابات الکترونیک هیات مدیره و بازرس جدید انجمن
هیئت مدیره انجمن علمی جنین شناسی و بیولوژی بیولوژی مثل ایران

آگهی مفقودی
به اطلاع می رساند مدرک تحصیلی دیپلم ، نگار ذوالقدر فرزند سعید به شماره ملی ۰۴۴۰۸۴۷۵۴۰ در تاریخ ۱۴۰۰,۰۷,۰۵ مفقود شده و فاقد اعتبار است . ۳۲۰۹

شرکت آوین شایگان با مسئولیت محدود
به شماره ثبت ۱۵۰۵۴۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۹۳۳۶۲۸
از کلیه شرکاء دعوت می‌شود ساعت ۱۰ صبح روز پنج‌شنبه ۱۴۰۵/۰۵/۲۲ در مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده با دستور تعیین خط مشی آینده، انتخاب اعضای هیئت‌مدیره و صاحبان امضای مجاز و همچنین ساعت ۱۱ همان روز در مجمع عمومی فوق‌العاده با دستور افزایش سرمایه و ورود شرکاء جدید، در محل قانونی شرکت حضور یابند. **دعوت‌کننده: شهرام نوروزی**

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
۸۶۰۳۶۱۱۹
WWW.SHARGHDAILY.IR